

زیبای نامرئی



نام:امیر خاتمی
 نام خانوادگی:خاتمی
 تاریخ تولد:۲۲ شهریور ۱۳۲۲
 شهرتولد:تهران

پخش اول ا چه بسا این حرف درست باشد که هر تکنیکی در اینجا آموزش داده می شود برعکس هم کار می کند. دلیل چنین چیزی، نه سستی و بی اساس بودن تکنیک ها، که ماهیت واقعی زندگی است، همان چیزی که آن قدر انعطاف پذیر و سیال و بی ثبات و متغیر است که اصلا به ما اجازه نمی دهد دستش را بخوانیم یا قانونی برای مواجهه با آن تعیین کنیم. به قول میلان کوندرا، مشکل ما آدم ها این است که در برابر پدیده ای به نام «زندگی» -که مدام در تغییر است- می خواهیم با قانونی ثابت عمل کنیم (نقل به مضمون). بله؛ وضعیت تکنیک ها و محتوای آموزشی

این ستون هم تابع همین روال است.

اما در اینجا قرار است از معضلی صحبت کنیم که اکثر مبتدی ها با آن درگیرند؛ توصیف نکردن ظاهر شخصیت ها. به دلایلی نامعلوم، مبتدی ها به فضاهایی علاقه پیدا می کنند که بی زمان و بی مکان باشد. به همین ترتیب، درباره شخصیت ها هم رویکردی مشابه پیش می گیرند و تا جای ممکن ظاهر آن ها را توصیف نمی کنند، مگر اینکه مجبور شوند؛ انگار گزایشی تزیلی به این مقوله دارند و ترجیح می دهند شخصیت ها انتزاعی و غیرمادی جلوه کنند.

اما – به طرز اعجاب انگیزی – اکثر شخصیت های ماندگار دنیای ادبیات توصیف ظاهری دقیق و درستی دارند؛ همه ما می توانیم حتی توی نقاشی ها هم دن کیشوت را بشناسیم، کوازیموذو را تمام کسانی که «گوزیشت نتردام» را خوانده باشند مثل یک آدم از نزدیک دیده اند؛ می شود این سیاهه اسم ها را همین طور تا تعداد قابل توجهی ادامه داد. انگار وقتی شخصیت ها را توصیف می کنیم، به آن ها وجودی واقعی می بخشیم، شاید، در این جمله ای که آمد، کلمه «واقعی» تا اندازه ای غلط انداز باشد. از این نظر که گویی چنین رویکردی بیشتر به درد داستان های رئالیستی (واقع گرا) می خورد و ما بیخودی داریم آن را به تمام جغرافیای ادبیات تعمیم می دهیم. اما – برعکس – «دراکولا، مثالی شاخص از چنین شخصیت هایی است. «کنت دراکولا» از مطرح ترین شخصیت های فانتزی و خیالی است. اما برام استوکر حیلہ گر و باهوش چنان با دقت او را توصیف می کند که همه باورش می کنیم و حتی از او می ترسیم. «گرگور سامسا» در «مسخ» هم نمونه ای تمام عیار از موجودی غیرواقعی اما کاملاً ملموس و توصیف شده با جزئیاتی دقیق و ذره بینی است. تصویر این شخصیت ها تا آخر عمر در ذهن آدم می ماند و فراموش نمی شود؛ و شاید به همین دلیل است که مخاطبان شیفته آن ها می شوند.



چارلز لاتن در نقش «کوازیموذو» در فیلم «گوزیشت نتردام» (۱۹۳۹)

یک مبتدی ممکن است به راحتی درباره یک شخصیت بنویسد که «پسرکی منزوی و غیراجتماعی بود، رفتارش مؤدبانه بود، اما فقط می توانست در حد یکی -دو جمله با آدم حرف بزند». اما می شود چنین توصیفی را جسمانی تر و ملموس تر کرد- و مثلاً- نوشت: «خسرو، در شانزده سالگی، چنان لاغر و تکیده بود که در مهمانی ها آدم ها می ترسیدند به او نزدیک شوند. خود او هم، با آن پوست رنگ بریده، به مرده ای می ماند که فقط یکی-دو جمله را حفظ شده تا ادای زنده ها را در بیاورد.» چنین شخصیتی را راحت تر و بهتر می توان در موقعیت های داستانی قرار داد تا آن نسخه ابتدایی نامرئی را که بی وزن و بی رنگ است. اینجا، چند نکته را نیاز است که بدانید؛ مجموعه ای از ملاحظات و بایدها و نبایدها را باید در نظر داشته باشید تا بتوانید در زمینه خلق شخصیت های گیرا و ماندگار بهتر و حرفه ای تر عمل کنید.

با احترام عمیق به برام استوکر و دراکولای بی نظیرش.

صاحبخبر

بایدن بخشی دیگر از خاطراتش را منتشر می کند

کتاب میلیون دلاری

بر اساس گزارش «وال استریت ژورنال»، جو بایدن، رئیس جمهور پیشین ایالات متحده، با انتشارات «هچت بوک گروپ» (Hachette Book Group) قراردادی برای نگارش خاطرات دوران ریاست جمهوری خود امضا کرده است. این قرارداد شامل یک پیش پرداخت در حدود ۱۰ میلیون دلار است. «وال استریت ژورنال» گزارش داده است که بایدن، که اکنون ۸۲ ساله است، پیش تر، در رویدادی اعلام کرده بود که «به سختی مشغول کار» بر روی این خاطرات است و قصد دارد بر چهار سال حضورش در کاخ سفید تمرکز کند.

انتشار خاطرات توسط رؤسای جمهور و همسرانشان پس از پایان دوران کاری در کاخ سفید یک امر مرسوم است و می تواند یک منبع درآمدی مهم و ابزاری برای شکل دادن به میراث سیاسی آن ها باشد. این دومین کتاب خاطرات جو بایدن است. اولین اثر او با عنوان «قول بده، پدر؛ یک سال امید، سختی و هدف» (Promise Me, Dad: A Year of Hope, Hardship and Purpose) در سال ۲۰۱۷ منتشر شد. این کتاب به شرح مبارزه شخصی خانواده او با بیماری سرطان پسرش، یو بایدن، و درگذشت او در سال ۲۰۱۵ می پرداخت. «قول بده، پدر» با استقبال گسترده ای روبه رو شد و به یکی از پرفروش ترین کتاب های آن سال تبدیل شد. بر اساس اسناد مالیاتی بایدن که در جریان کمپین انتخاباتی ۲۰۲۰ منتشر شد، درآمد او و همسرش، جیل بایدن، از

فروش این کتاب ها بیش از ۱۳ میلیون دلار بوده است.

با این حال، «وال استریت ژورنال» اشاره می کند که پیش پرداخت ۱۰ میلیون دلاری بایدن برای خاطرات ریاست جمهوری بایدن، در مقایسه با راقم گزارش شده برای برخی از همتایان او، کمتر است. به عنوان مثال، باراک و میشل اوباما در سال ۲۰۱۷ قراردادی حدوداً ۶۰ میلیون دلاری با انتشارات «پنگوئن رندوم هاوس» (Penguin Random House) برای انتشار مشترک خاطراتشان امضا کردند، و خاطرات بیل کلینتون نیز ۱۵ میلیون دلار فروخته شد.

علی باقریان

فریدون چو گیتی بر آن گونه دید

جهان پیش ضحاک وارونه دید^{۱۳۱۱}

سوی مادر آمد کمر بر میان^{۱۳۱}

به سر بر نهاده کلاه کیان^{۱۳۱۲}



که من رفتنی ام سوی کارزار^{۱۳۱}

تو را جز نینایش مباد ایچ^{۱۳۱۳}

ز گیتی جهان آفرین را پرست

بدو زن به هر نیک و بد^{۱۳۱۴} پاک^{۱۳۱۵} دست^{۱۳۱۶}

۱- روزگار را بر خلاف میل ضحاک و ناسازگار با خواست او دید. ۲- این بیت به بیت پسین بسته است. ۳- کمر بر میان: کمربند بر میان بسته، آماده. ۴- کیان: جمع «کی»: پادشاهان بزرگ، کیانی، شاهانه. ۵- این بیت به بیت پسین بسته است. ۶- کارزار: نبرد. ۷- ایچ: هیچ. ۸- جز راز و نیاز گفتن و دعا کردن، هیچ کار نکن. (تنها دعا کن). ۹- نیک و بد: همه چیز. ۱۰- پاک: یکسره، به کلی. ۱۱- از جهان و جهانیان، تنها روی سوی خدا کن و در همه کارها تنها به دامن او بیاویز و پناه ببر. ۱۲- آفرین: سپاس، دعا. ۱۳- داور: دادور، خدای دادگستر. ۱۴- در پیشگاه خدا او را دعا کرد، خدا را سپاس گفت.

محبوبه عظیم زاده

محمد سرور رجایی

(زاده کابل)، مثل خیلی

از هم وطنانش، حوالی

سال ۱۳۲۳ به ایران

مهاجرت می کند و در

۷ مرداد ۱۴۰۰، بر اثر ابتلا به کرونا،

درمی گذرد. اما آنچه این نویسنده

مهاجر را به چهره ای متمایز تبدیل

می کند سردادن فریادی بودن دو ملت

ایران و افغانستان است که همیشه محور

فعالیت های فرهنگی و اجتماعی و ادبی

او بوده است. رجایی در نوشته های خود

به این نکته اذعان دارد که ایران کشوری

است جدا که درواقع میزبان مهاجران

افغانستان-قانونی و غیرقانونی- بوده

است. اما تقریباً تمام یادداشت ها و

مقاله های منتشرشده او در راستای

یافشاری بر خون شریکی دو ملت است.

«خون شریکی»، لفظی که خود رجایی را

باید مدیدع آن دانست، به گفته این

نویسنده و روزنامه نگار ناظر است به

جنگیدن و شهادت رزمندگان

افغانستانی و ایرانی در کنار یکدیگر

کتاب «خون شریکی» در دو مجلد، یکی

با زیرعنوان «یادداشت های مطبوعاتی

محمد سرور رجایی» و دیگری با

زیرعنوان «یادداشت های رسانه ای

محمد سرور رجایی»، مشتمل بر

یادداشت هایی بر پایه همین دغدغه ها

و تفکرات است. که در ادامه شرحی از

آن ها آمده است.

● راوی جزیره مجنون و دشت لیلی

رجایی را باید جزوآن دسته از آدم هایی دانست که تنها برای خودشان زندگی نمی کنند، دغدغه ای فراتر از «من» دارند و به «ما» فکر می کنند؛ و این «ما» ممکن است نشان نمایندگی از چند نفر در یک محله باشد یا نمایندگی از یک جامعه بزرگ. او رسالتی بزرگ برای خود تعریف کرده بود. رجایی، شاید هیچ‌گاه به طور رسمی به نمایندگی از جامعه مهاجران افغانستانی در ایران انتخاب نشده باشد، اما کارهایی که در طول سال های حیاتش انجام داده است نشان می دهد همواره دغدغه هم وطنانش را داشته است، چه زمانی که در افغانستان بوده و چه وقتی که به ایران مهاجرت کرده و هم وطنانش شده اند هم وطنان مهاجرش. تقریباً همه مقالات و یادداشت های او که در رسانه های مختلف منتشر شده متضمن همین دغدغه است.

فعالیت های مرتبط او البته بیش از نوشتن و یادآوری صرف بود، او، سالیان طولانی، جلسه «خانه ادبیات افغانستان» را در خیابان «سمیه» تهران در حوزه هنری برگزار می کرد. البته برای رجایی مهم نبود که جلسه در اتاق جلسات باشد یا در گوشه ای متروک از ساختمان، برای او اصل برگزاری جلسه های شعروانی مهم بود، چون می دانست مهمانشان از راه دور و به امید می آیند. او را، همچنین، باید یکی از کارشناسان حوزه دفاع مقدس و جهاد افغانستان دانست. شهدای افغانستانی دفاع مقدس و شهدای ایرانی جهاد افغانستان در نظر او یکی بودند. او روایت سال ها مصاحبه، جست وجو و تلاش خود در این حوزه را در کتاب «از جزیره مجنون تا دشت لیلی» آورده است. کتابی که داستان

خون شریکی و برادری مردم ایران و افغانستان است، رابطه ای محکم که به امروز و دیروز بازمی گردد و ریشه در دل تاریخ دارد. و همه سعی رجایی در طول حیاتش یادآوری آن بوده است. او در این کتاب از رشادت و دلیری مردانی نوشته که مرزهای جغرافیایی هیچ معنایی برایشان نداشته است. حضور رجایی در برنامه «خندوانه» -درست در روزهای او این برنامه- هم نقش زیادی در تغییر نظر بعضی از شهروندان به مهاجران افغانستانی داشت. او در این برنامه به نوعی دیگر جامعه خود را به مخاطبان معرفی کرد و از رنج هایی گفت که تا آن روز خیلی ها از آن خبر نداشتند.

گوهر شاهوار ۱۵۹



درباره محمدسرور رجایی، یادداشت های مطبوعاتی و رسانه ای او، و دغدغه های همیشگی اش

در هوای یگانگی



طرح از آرماساغالی

شهادای مشترک ما دیگر فراموش شده نیستند. آن ها در حال حرف زدن با ما هستند. اگرچه هیچ کسی نمی داند اولین رزمنده افغانستان از کدام روستای افغانستان آمد و در کدام جبهه ایران شهید شد. امروز همه می دانند که ملت بزرگ افغانستان در سال های جنگ نزدیک به سه هزار شهید تقدیم انقلاب اسلامی کرده است.»

● خاطراتی برای نسل تشنه بعد

مسائل فرهنگی و دغدغه های هنری بخش دیگری از درون مایه این یادداشت ها را تشکیل می دهد. رجایی، در بخش قابل توجهی از این نوشته ها، از جشنواره های مشترک فرهنگی می گوید و مباحثی چون سینمای افغانستان، از اینکه سرنوشت موسیقی افغانستان چه می شود و سهم افغانستان از گردشگران جهان چقدر است. از ظرفیت موجود برای تولید ادبیات، وازاینکه لِهجه های زبان فارسی برکت است و زبان فارسی یگانه است، چنان که یادداشتی دارد با عنوان «مولانا جلال الدین محمد بلخی»، و یادداشتی دیگر تحت عنوان «سعدی، شاعر گنج آفرین»، حتی مسائلی مثل بازی تیم فوتبال امید افغانستان با امید ایران نیز؛ اگر بستی برای نشان دادن نزدیکی دو ملت یا مبارزه با تقابل این دو فراهم بیاورند، از چشم او دور نمی مانند.

رجایی، در آغازین یادداشت خود در جلد اول این مجموعه، ذیل عنوان «روایت فتح»، می نویسد: «خاطره ها بخشی از زندگی ماست، بخشی همیشه ماندگار که حتی تلخش بعد از گذشت سال ها شیرین است و دلپذیر» وادامه می دهد: «حالات خاطره زمانی بیشتر می شود

که آن را برای دیگران بازگو کنی و چون ابر' -به قول سعدی شیرازی- برای نسل های بعدی که تشنه اند بباری.» به یک معنا، او در کل این یادداشت ها دارد خاطره می گوید، یک بار از زبان یک شهروند اهل افغانستان که روزی در وزیرآباد کابل چشم به دنیا گشوده است، و بار دیگر از زبان مهاجری که در یکی از روزهای تاریخ وطن خود بالاجبار تصمیم به ترک آن می گیرد و مقصدش را خاک کشور هم زبان و هم ریشه ای انتخاب می کند که باری شمشیری روی نقشه جغرافیا دویده و آن را جدا کرده است.

بخش دیگری از خاطرات رجایی روایت روزهای زیست او در ایران و بیم و امیدها و دغدغه ها و مسائلی است که یک

مهاجر اهل افغانستان با آن روبه رو می شود، مسائلی در زمینه های مختلف دینی و فرهنگی و اجتماعی که بسیاری شان طی سال های اخیر، به دلیل مطرح شدن در شبکه های اجتماعی، بارها و بارها به گوش همگان رسیده است، مسائلی به غایت ساده برای شهروندان یک کشور، اما بی نهایت پیچیده برای یک مهاجر. اتفاق هایی مثل دست وپنجه نرم کردن با مسئله مسدودی کارت های اعتباری بانکی یا شنیدن حرف وحدیت هایی از سر بی مهری و بی احترامی، فقط هم در کوچه و بازار و صف نانوائی نه، بلکه در ابعاد و مقیاس های بزرگ تری چون صداوسیما.

او در یکی از یادداشت هایش با عنوان «غیرفعال شدن زندگی»، در دفتر دوم، می نویسد: «صبح زود رفتم دوتا نان داغ بگیرم. راهم را به سوی نانوائی سنگکی که اتفاقاً کمی با خانه ما فاصله دارد کج کردم. عطر و رنگ نان داغ سنگک مجابم کرد که در صف چند نفری بایستم. ایستادم تا نوبتم شد. کارت عابر بانک تجارت را کشیدم، یک بار، دوبار، سه بار... به نفر بعدی گفتم: آقا! شما بفرمایید، انگار زندگی من غیرفعال شده است! احساس کنی را داشتم که سنگ روی یخ شده باشد. دست از بار زتر، بدون نان به خانه برگشتم. خدا را شکر کردم که در موقعیت اضطراری نبودم. یک چیزی مثل سنگ نان سنگک چسبیده است بیخ زانم و راهیم نمی کند. برای دومین بار است که امسال کارت عابر تجارت من مسدود می شود. تنها چیزی که آرامم می کند این بیت است: 'از دست عزیزان چه بگویم؟ گله ای نیست/ گر هم گله ای هست دگر حوصله ای نیست.'»

● ثبت روایت ها در رسانه های مختلف

یادداشت های دفتر دوم، یعنی «خون شریکی»، یادداشت های رسانه ای محمدسرور رجایی، که تدوین آن حاصل کوشش علی اصغر مرتضایی راد، پژمان عرب و علی ناصری است، حول همان درون مایه و هدف گذاری دفتر اول، یعنی اشتراکات و اهمیت پابندی به آن ها، پدید دارند و ذیل ۱۱ بخش قرار گرفته اند: «امام همه ما»، «از اشغال تا انقلاب»، «خون شریکی»، «روایت جهاد»، «ارمان غرب»، «جهان اسلام»، «هنر و ادبیات در هجرت»، «فرهنگ و هنر افغانستان»، «وطندار»، «بارگشت به خانه»، و «مؤخره». این مجموعه را انتشارات «راه یار»، سال های ۱۴۰۰ و ۱۴۰۲، در دو دفتر ۳۱۲ و ۲۲۰صفحه ای چاپ و منتشر کرده است.